

فرهنگ پذیری ایرانیان و عیلامیان

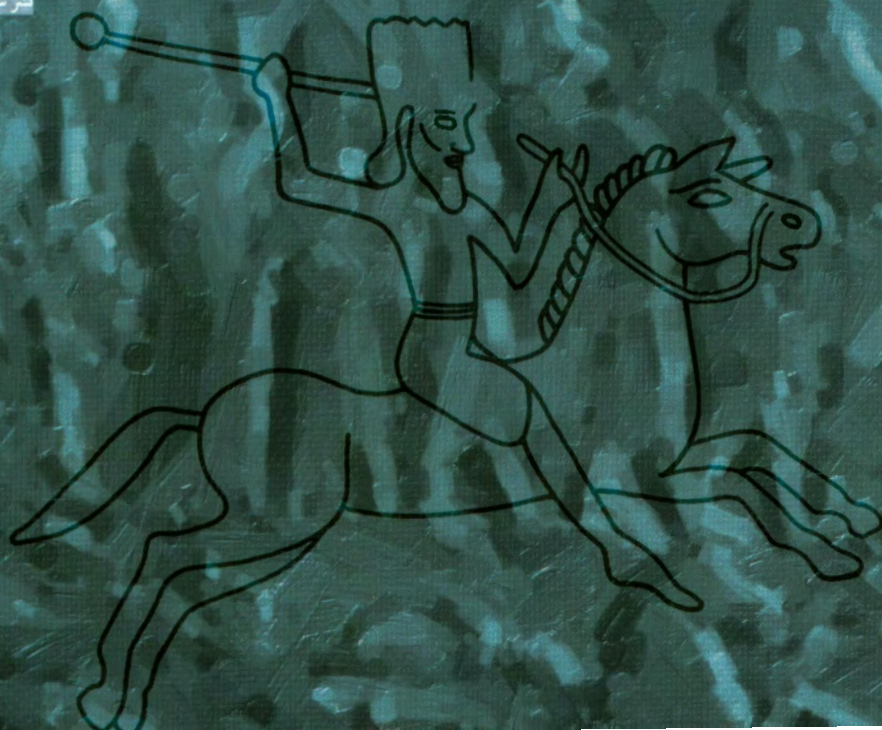
آغاز امپراتوری هخامنشی

نوشته

ووتر هنکلمن

•

ترجمه یزدان صفایی



فرهنگ‌پذیری ایرانیان و عیلامیان آغاز امپراتوری هخامنشی

مجموعه تاریخ | ۲۴ | تاریخ ایران | ۴ |



نشر سینا

این کتاب ترجمه‌ای است از سه مقاله از ووتر هنکلن:
Teispès et les Perses, l'École Pratique des Hautes Études 2014;
Persians, Medes and Elamites: Acculturation in the Neo-Elamite
Period, S.a.r.g.o.n. editrice e libreria 2003;
Cyrus the Persian and Darius the Elamite: a Case of Mistaken
Identity, Harrassowitz Verlag 2011.

سرشناسه: هنکلن، ووتر، Henkelman, Wouter
عنوان: فرهنگ‌پذیری ایرانیان و عیلامیان: آغاز امپراتوری هخامنشی
نویسنده: ووتر هنکلن؛ مترجم: یزدان صفایی
مشخصات نشر: تهران، حکمت سینا، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری: ۲۷۲ صفحه
شابک: 978-600-8058-62-5
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: عیلامیان، Elamites
موضوع: عیلامیان -- تمدن، Elamites -- Civilization
موضوع: ایران -- تاریخ -- عیلامیان، ۲۲۲۵-۵۳۹ ق.م.
موضوع: Iran -- History -- Elamites, 2225-539B.C.
موضوع: ایران -- تاریخ -- هخامنشیان، ۵۵۹-۳۳۰ ق.م.
موضوع: Iran -- History -- Achaemenids, 559-330B.C.
شناسه افزوده: صفایی، یزدان، ۱۳۶۸-، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۸ ف۴/۵۹۴ DSR1۸۴
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۱۲۲
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۶۴۶۵۳۲

ووتر هنکلمن

فرهنگ‌پذیری ایرانیان و عیلامیان
آغاز امپراتوری هخامنشی

ترجمه یزدان صفایی



نشر سینا
تهران، ۱۳۹۸



نشر حکمت سینا

تهران، خیابان انقلاب، ابتدای ابوریحان، شماره ۹۴، کدپستی: ۱۳۱۵۶۹۴۱۶۴

تلفن: ۶۶۴۶۱۲۹۲/۶۶۴۱۵۸۷۹ نمایر: ۶۶۴۰۶۵۰۵

سامانه پیام کوتاه: ۰۲۱۶۶۹۵۰۹۸۷

www.hekmat-ins.com  hekmatpub
info@hekmat-ins.com  hekmatpub

فرهنگ‌پذیری ایرانیان و عیلامیان: آغاز امپراتوری هخامنشی

نویسنده: ووتر هنکلمن

مترجم: یزدان صفایی

ویراستار: سجاد امیری باوندپور

چاپ اول: ۱۳۹۸ ش. ۱۴۴۱ ق.

شمارگان: ۷۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۵۸-۶۲-۵

حروفچینی و صفحه‌آرایی: واحد تولید حکمت

چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر کیمیای حضور

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی، الکترونیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

فهرست

۹	یادداشت نویسنده بر ترجمه فارسی
۱۵	مقدمه مترجم
۱۹	چیشیش و پارسیان
۲۵	پارسیان، مادها و عیلامی‌ها: فرهنگ‌پذیری در دوره عیلام نو
۲۶	۱.۱. دوره عیلام نو
۴۰	۲.۱. حوزه عیلام-ایران‌شناسی
۶۲	۱.۲. مادها و عیلامی‌ها
۷۰	۲.۲. مادها در شوش؟
۷۲	۱.۲.۲. مَکَتَب
۷۵	۲.۲.۲. مَدَکَه
۸۲	۳.۲.۲. مَدَ
۸۳	۴.۲.۲. ساراپیس
۹۳	۵.۲.۲. غیبت «مادها» در شوش
۹۶	۶.۲.۲. ایرانیان در شوش
۱۰۲	۳.۲. کَلماکره
۱۳۲	۳. خلاصه: پارسیان، مادها و عیلامی‌ها
۱۳۴	پیوست: σάραπης در منابع یونانی
۱۴۷	کتاب‌شناسی

۱۶۳	کوروش پارسی و داریوش عیلامی: اشتباهی در تشخیص هویت
۱۶۳	۱. مقدمه: از کوروش تا داریوش
۱۷۴	۲. پیدایش پارسیان
۱۷۴	۱.۲. عیلامیان و ایرانیان
۱۷۹	۲.۲. عیلامیان و پارسیان
۱۸۲	۳.۲. وضعیت و پیدایش زبان عیلامی هخامنشی
۲۰۳	۳. انشان و پارسه
۲۳۵	پيوست: نظر هیتتس و گرشویچ درباره وضعیت زبان عیلامی هخامنشی
۲۵۵	فهرست اختصارات
۲۵۷	کتابشناسی

یادداشت نویسنده بر ترجمه فارسی

در پژوهشی درباره روابط عیلامی-ایرانی که تقریباً بیست سال پیش نوشته شده و در سال ۲۰۰۳ منتشر گردیده، متذکر شده‌ام که مطالعه این روابط «سرانجام نقش امپراتوری هخامنشی را به عنوان وارث عیلام روشن خواهد نمود» (بنگرید به همین کتاب، صفحه ۲۵). در آن زمان بر این گمان بودم که سهم و نقش عیلام در فرهنگ و جامعه پارسی در دوره هخامنشی، که نخستین بار از سوی پی‌یر آمیه و پی‌یر دُمیروشجی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی مطرح شده بود، فی نفسه واضح است و این نکته دیر یا زود جایگاه راستین خود را در این رشته علمی خواهد یافت. باید اعتراف کنم که هم‌زمان هم درست می‌پنداشتم و هم در اشتباه بودم. امروزه بسیاری از محققان در حوزه مطالعات هخامنشی به درستی تأیید می‌کنند که کورش ناگهان از آسمان نازل نشده بود، بلکه حکومت و پیروزی‌های او از تحولاتی پیچیده و درازمدت حاصل آمده بود. در عین حال، مقاومتی مستمر در مقابل این دیدگاه حیرت‌مرا برانگیخته است: آنچنان که در خلال این سال‌ها دریافته‌ام، برخی از همکاران و افراد بیرون از حوزه مطالعات هخامنشی ظاهراً نیاز مبرمی به «نجات» کورش

و دفاع از موقعیت منحصر به فرد او در تاریخ ایران احساس کرده‌اند. در حقیقت، این اتهام که من کورش را «عیلامی» نمایانده‌ام، مرا برانگیخت که به منظور تأکید بر موضوعی که آن را «اشتباهی در تشخیص هویت» خوانده‌ام، مقاله‌ای دیگر به رشته تحریر درآورم (بنگرید به همین کتاب، صفحات ۱۶۳-۲۷۲).

کورش از دیدگاه معاصر ایرانی که به گذشته خویشان معطوف است به راستی شخصیت نمادین به‌شمار می‌رود. به‌رغم چنین محبوبیت بالایی، هنوز شخصیت او و بسیاری از جنبه‌های حکومتش به طرزی شگفت‌انگیز رازآلود مانده است. در خلال دوره‌ای طولانی، بالغ بر بیست سال اخیر، کوشیده‌ام تا حکومت کورش را در بستر متناسب خود، یعنی در گذشته‌ای بسیار ژرف‌تر قرار دهم و از این طریق اعمال و اهمیت او را بهتر معرفی نمایم و به واقع هرگز بر این باور نبوده یا ادعا نکرده‌ام که کورش عیلامی بوده، بلکه به واقع همواره معتقد بوده‌ام که کورش در زمانه‌ای می‌زیست که پادشاهی و سنت‌های حکومتی عیلام، دستگاه نگارش خط میخی و دیوان اداری عیلامی، شبکه‌های تجاری عیلامی و اتحادیه‌های فرمانطقه‌ای همچنان پررنگ و با اهمیت بودند. نام و لقب کورش که هر دو احتمالاً در اصل عیلامی هستند، مهر تأییدی بر این دیدگاه من هستند: نام «کورَش» و «شِشپِش» در زبان عیلامی ریشه‌شناسی‌های قانع‌کننده‌ای دارند (بنگرید به همین کتاب، صفحات ۱۹-۲۴). با این حال، این نکته لزوماً بدین معنا نیست که کورش نام خود و یا نام نیای خود را چیزی غیر از اطلاق «آبا و اجدادی» می‌دیده است. این پرسش که «چه چیزی در یک نام نهفته است؟» در این مورد به گونه‌ای شگفت‌انگیز پاسخی واضح دارد: نام کورش نتیجه چند نسل فرهنگ‌پذیری عیلامی-ایرانی بود؛ روندی که در آن بنیان‌های هویتی و

سنت‌های فرهنگی در هم آمیخته شده و هویت جدید پارسی از دل آن سر برآورده بود. از سویی دیگر، گزینش لقب سلطنتی «اهل انشان» احتمالاً امری عامدانه بوده و نشانگر رقابتی واضح با خاندان سلطنتی حاکم بر دولت عیلام نواست که لقب کهن شاهان «انشان و شوش» را زنده نگهداشته بودند. بازی با گذشته و در عین حال محصول گذشته بودن آن چیزی است که کورُش را «کورُش» کرده است.

جلوس کورُش به معنای آغاز پادشاهی در ایران نیست: شاهی نیرومند به نام پوزوراینشوشینک بیش از ۱۵۰۰ سال پیش از تولد شاهنشاهی هخامنشی بر قلمروهایی وسیع در ایران حکمفرمایی می‌کرد. در مقابل، کورُش شخصیتی محوری بود که همهٔ سنت گذشتهٔ ایران حول وجود تاریخی و حکومت او گرد آمده و بیانی ادبی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، برآمدن و حکومت او ظرفیتی عالی برای تلفیق دارد و همین خاصیت تلفیق است که در خلال هزاره‌ها به تاریخ ایران روح بخشیده است. همواره معتقد بوده‌ام که این ویژگی منعطف حکومت کورُش از فرض اینکه او از هیچ برخاسته و صرفاً به پیروزی‌هایش می‌بالیده، پدیده‌ای بسیار جالب‌تر و غنی‌تر است.

در مقیاسی نسبتاً کلان‌تر، قویاً متقاعد شده‌ام که باید بر این نکته که فرهنگ و تاریخ ایران با رسیدن اقوام هندوایرانی آغاز نشده صحه بگذارم. باستان‌شناسان درون و بیرون ایران مدت‌هاست که این نظر را پذیرفته‌اند، اما محققان رشته‌های دیگر همچون محققان ادیان حوزهٔ ایران باستان تا حدودی مردد هستند که ژرفنا و تکثر موجود در هزاره‌های پیشین تاریخ ایران را در افق پژوهشی خود وارد کنند. از این رهگذر، آنها بدون آنکه بخواهند به تقسیم‌بندی ساختگی در تاریخ استمرار می‌بخشند، این تقسیم‌بندی در عمیق‌ترین خاستگاه‌های خود چیزی نیست مگر باوری

نژادپرستانه بر مبنای ایده‌ی برتری «آریایی». احساس من همواره این بوده که رشته‌ی تاریخ باستان چنین موضوعاتی را باید با دیدی باز ملاحظه نموده یا آنکه پذیرای خطر از دست دادن مناسباتش باشد. در واقع عمیق‌ترین باور من این است که ما از منظری معنوی و انسانی اعتلا نخواهیم یافت مگر با چنین توهم‌هایی در خصوص گذشته مقابله نموده و از چنگ آنها رها گردیم.

کتابی که پیش روی شماست نتیجه‌ی کوشش‌های بی‌وقفه‌ی یزدان صفایی است که اکنون در دانشگاه آزاد (Freie Universität) برلین تحت نظارت من مشغول سپری کردن دوره‌ی دکتری خود است. ما نخستین بار یکدیگر را در صبحی آفتابی در ژوئن ۲۰۱۶ در باغ مؤسسه‌ی باستان‌شناسی آلمان در تهران ملاقات نمودیم. او در آن زمان پیشنهاد کرد که منتخبی از مقالات من را که مربوط به فرهنگ‌پذیری عیلامی-ایرانی هستند به فارسی ترجمه کند. همانقدر که از این ایده‌ی اولیه خرسند گشتم از نتایج این کار نیز شادمانم و از مترجم برای وقت و دقتی که برای این اثر صرف نموده صمیمانه قدردانی می‌نمایم.

باید خاطرنشان کنم که دیدگاه‌های من از زمان انتشار مقاله‌ی مورد اشاره که در سال ۲۰۰۳ میلادی منتشر شده اندکی تغییر کرده است و بخشی از نظراتم به کلی و یا حتی جزئی در هیچ کدام از مقالات این کتاب مطرح نشده‌اند. بنابراین در ادامه کتاب‌شناسی کامل آثارم را که با موضوع فرهنگ‌پذیری عیلامی-ایرانی و تاریخ پارسیان آغازین ارتباط دارند به خواننده پیشکش می‌نمایم.

ووتر هنکلمن

برلین، اوت ۲۰۱۹

- 2003, An Elamite Memorial: the *šumar* of Cambyses and Hystaspes, in: W. Henkelman & A. Kuhrt (eds.), *A Persian Perspective: Essays in Memory of Heleen Sancisi-Weerdenburg* (Achaemenid History XIII), Leiden: 101-172.
- 2003, Defining 'Neo-Elamite History,' review-article M. Waters, A Survey of Neo-Elamite History (SAAS 12), Helsinki 2000, *Bibliotheca Orientalis* 60.3-4: 251-263.
- 2005, Animal sacrifice and 'external' exchange in the Persepolis Fortification Tablets, in: H.D. Baker & M. Jursa (eds.), *Approaching the Babylonian Economy: Proceedings of the start Project Symposium Held in Vienna, 1-3 July 2004* (Studies in the Economic History of First Millennium Babylonia 2 = AOAT 330), Münster: 137-65.
- 2005, De goden van Iran: (breuk)lijnen in een religieus landschap, ca. 4000-330 v.Chr., *Phoenix* 51: 130-172 [in Dutch].
- 2007, with K. Kleber, Babylonian Workers in the Persian Heartland: Palace Building at Matannan during the Reign of Cambyses, in: Chr. Tuplin (ed.), *Persian responses. Political and Cultural Interaction with(in) the Achaemenid Empire*, Swansea: 163-76.
- 2008, *The Other Gods Who Are. Studies in Elamite-Iranian Acculturation Based on the Persepolis Fortification Texts* = Achaemenid History XIV, Leiden
- 2011, Parnakka's Feast: *šip* in Pārsa and Elam, in: J. Álvarez-Mon & M.B. Garrison (eds.), *Elam and Persia*, Winona Lake: 89-166.
- 2011, s.v. Šimut, *Reallexikon der Assyriologie* 12: 511-12.
- 2012, The Achaemenid heartland: An archaeological-historical perspective, in: D.T. Potts (ed.), *A Companion to the Archaeology of the Ancient Near East*, vol. 2, Chichester: 931-62.
- 1391 [2012], *Āyā Kūrūš Pārsī būd?*, *Sarzamīn-e man*, Mehr 1391: 106-107 [in Persian].
- 2014 [with S. Khaksar], Elam's dormant sound: landscape, music, and the Divine in Ancient Iran, in: L.C. Eneix (ed.), *Archaeoacoustics: the Archaeology of Sound*, Myakka City: 211-31.
- 2017, Humban and Auramazdā: royal gods in a Persian landscape, in: W.F.M. Henkelman & C. Redard (eds.), *Persian Religion in the Achaemenid Period / La religion perse à l'époque achéménide* (Classica et Orientalia 16), Wiesbaden: 273-346.
- 2017, Imperial Signature and Imperial Paradigm Achaemenid administrative structure and system across and beyond the Iranian plateau, in: B. Jacobs, W.F.M. Henkelman & M.W. Stolper (eds.), *Die Verwaltung im*

- Achämenidenreich – Imperiale Muster und Strukturen/Administration in the Achaemenid Empire – Tracing the Imperial Signature* (Classica et Orientalia 17), Wiesbaden: 45-256.
- 2017, s.v. Zakzaku, *Reallexikon der Assyriologie* 15.3/4: 187-89.
- 2017, Tirutirs langer Nachhall: von Elam bis Persien, in: B. Helwing (ed.), *Iran, Frühe Kulturen zwischen Wasser und Wüste*, Bonn: 197-201.
- 2018, *Precarious gifts: Achaemenid estates and domains in times of war and peace*, in: F. Jullien (ed.), *Guerre et paix en monde iranien: Revisiter les lieux de rencontre* (Cahiers Studia Iranica 62), Paris 13-66.
- 2018, *Elamite administrative and religious heritage in the Persian heartland*, in: J. Álvarez-Mon, G.P. Basello & Y. Wicks (eds.), *The Elamite World*, London: 803-28.
- 2019, Le nouveau visage de la religion des Perses, *L'Histoire* 460: 56-59.
- [in press], The heartland pantheon, in: B. Jacobs & R. Rollinger (eds.), *A Companion to the Achaemenid Persian Empire*, Oxford.
- [in press], Practice of worship in the Achaemenid heartland, in: B. Jacobs & R. Rollinger (eds.), *A Companion to the Achaemenid Persian Empire*, Oxford.

مقدمه مترجم

کتاب حاضر مجموعه‌ای است از ترجمه سه مقاله از پژوهشگر هلندی، ووتر هنکلمن، که به فرآیند فرهنگ‌پذیری میان مهاجران ایرانی‌زبان در مناطق جنوب غربی ایران و جمعیت عیلامی ساکن در آنجا اختصاص یافته‌اند. نویسنده تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته زبان‌شناسی کلاسیک با تخصص یونانی باستان در دانشگاه لایدن آغاز کرد و سپس در رشته تاریخ باستان با تخصص فرهنگ و زبان‌های هخامنشی در دانشگاه اوترخت ادامه داد. او در سال ۲۰۰۶ میلادی موفق به اخذ درجه دکتری گردید و رساله خود را که مشابه مقالات ترجمه‌شده در اینجا با تمرکز بر متون باروی تخت جمشید درباره فرهنگ‌پذیری عیلامی-ایرانی بود در مجموعه تاریخ هخامنشی در سال ۲۰۰۸ به صورت کتابی مفصل به چاپ رساند که ترجمه‌ای از آن به فارسی نیز به طبع رسیده است. بیش از یک دهه است که آثار ووتر هنکلمن به روند افزایش دانش ما از فرهنگ و تاریخ هخامنشی سرعت بخشیده است. به فارسی تاکنون از او یک مقاله در جلد ۱۳ تاریخ هخامنشی، مقاله کوتاهی با عنوان «آیا کوروش پارسی بود؟» در مجله سرزمین من و کتابی که ذکرش رفت ترجمه شده است.

امید است با چاپ اثر حاضر بحث‌های گسترده‌ای که او مطرح می‌کند بیش از پیش مورد توجه خوانندگان فارسی‌زبان قرار گیرد.

مقاله نخست در اصل فرانسوی و مقاله دوم و سوم در اصل انگلیسی هستند. راقم این سطور با توجه به علاقه و زمینه پژوهشی خود، متوجه شد آنچه هنکلمن به‌ویژه در مقاله دوم و سوم نوشته است، در ایران به درستی خواننده یا فهمیده نشده است. این موضوع و همین‌طور اهمیت مضاعف این مقالات برای فهم دقیق‌تر تاریخ و فرهنگ دوره هخامنشی انگیزه مترجم برای برگرداندن مقاله‌های دشوار هنکلمن به فارسی بوده‌اند. مترجم در ابتدا تلاش‌های خود را بر ترجمه مقاله دوم و سوم که اهمیت فوق‌العاده‌ای دارند، متمرکز کرده بود. مقاله نخست در نخستین ملاقات حضوری نویسنده و مترجم در خرداد ۱۳۹۵ از سوی نویسنده برای ترجمه و چاپ در این کتاب پیشنهاد شد و مترجم نیز با کمال میل این پیشنهاد را پذیرفت.

نویسنده در دومین دیدارمان در مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در تهران، تحریری انگلیسی از مقاله نخست^۱ که در اصل به فرانسه نوشته شده در اختیار مترجم قرار داد. در واقع مترجم با در اختیار داشتن نسخه فرانسه این مقاله و مقابله آن، از تحریر انگلیسی که نویسنده در اختیارش گذاشته استفاده کرده است. مقاله دوم^۲ در سال ۲۰۰۳ میلادی در مجموعه مقالاتی به چاپ رسیده

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Henkelman, Wouter F.M. 2014. "Teispès et les Perses", *Annuaire de l'École Pratique des Hautes Études, Section des sciences historiques et philologiques* 145: 19-21.

۲. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Henkelman, Wouter F.M. 2003. "Persians, Medes and Elamites: Acculturation in the Neo-Elamite Period", in Giovanni B Lanfranchi, Michael Roaf & Robert Rollinger (eds.), *Continuity of Empire (?): Assyria, Media, Persia*, Padova, Italy: S.a.r.g.o.n. editrice e libreria, pp. 181-232.

که تمرکزش بر مسأله تداوم در امپراتوری بوده است، هر چند که در کنفرانس مربوط به این مجموعه مقالات قرائت نشده بود اما با توجه به اهمیتی که داشته در آن مجموعه به چاپ رسیده است. مقاله سوم^۳ در سال ۲۰۱۱ میلادی در مجموعه مقالاتی دیگر به چاپ رسیده که از نظر اهمیت هم‌رتبه مجموعه پیشین است. در اینجا هنکلمن عنوانی فریبنده اما پرمعنا برای مقاله خود برگزیده تا از طریق آن تصویرهای مفروض و کلیشه‌ای موجود از کورش و داریوش را به نقد بکشد و رهیافت جدیدی ارائه کند. این مقاله می‌تواند به نوعی ادامه مقاله پیشین باشد.

مترجم گاه بنا به ضرورت مطالبی به‌عنوان توضیحات تکمیلی افزوده است که آنها را درون [] و با افزودن یک «م» به‌عنوان علامت اختصاری واژه «مترجم» مشخص کرده است. اولویت مترجم برای انتخاب برابرنهادهای فارسی برای اصطلاح‌های تخصصی، واژه‌های مصوب فرهنگستان بوده است. برای مثال، در برابر واژه *postposition*، فرهنگستان واژه «پس‌اضافه» را ساخته، در حالی که در متون فارسی به‌جای آن «حرف اضافه پس‌ایند» هم استفاده کرده‌اند.^۴ اولویت چنان‌که گفته شد با واژه‌های مصوب فرهنگستان بوده است، اما در مواردی نسبتاً فراوان به‌ویژه در میان اصطلاح‌های زبان‌شناختی، مترجم با این مشکل روبه‌رو بود که بسیاری از واژگان هنوز معادل مصوبی ندارند و بنابراین منابع دیگری که

۳. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Henkelman, Wouter F.M. 2011. "Cyrus the Persian and Darius the Elamite: a Case of Mistaken Identity", in Robert Rollinger, Brigitte Truschnegg and Reinhold Bichler (eds.), *Herodot und das Persische Weltreich. Herodotus and the Persian Empire (Classica et Orientalia 3)*. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag. pp. 577-634.

۴. برای مثال نک. علی‌یاری بائلقانی، سلمان، تحریر ایلامی کتیبه داریوش بزرگ در بیستون، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۴، ص ۵۷.

توسط متخصصان تألیف شده‌اند،^۵ محل رجوع مترجم برای انتخاب برابرنهادهای مناسب بوده‌اند.

در پایان بر خود می‌دانم که از آقای دکتر ووتر هنکلمن بابت وقتی که در ملاقات دومان در مهرماه ۱۳۹۵ گذاشت و پاسخ پرسش‌های ناتمام من را با حوصله داد تشکر کنم. همچنین بایسته است از سرکار خانم دکتر لیلا مکوندی، آقایان سجاد امیری، میلاد عابدی، سینا عباسلو و خانم‌ها شادی ابراهیمی و هدیه رشیدی برای نظرات سودمندشان قدردانی شود. البته بدیهی است که در تمام مواردی که با دیگران مشورت شده است، تصمیم نهایی را مترجم خود گرفته و در نتیجه مسئولیت اشتباه‌های احتمالی برعهده خود اوست. در پایان بر خود می‌دانم که از نویسنده گرامی که او را استاد و دوست خود می‌دانم برای مقدمه پر معنایی که بر این کتاب نوشته و در آن به من لطف فراوان داشته تشکر کنم. امیدوارم که با این مقدمه مهم او و ترجمه مقالات پیش روی شما فرصت بهتری برای توجه به جنبه‌های مهمی از تاریخ ایران مهیا شود.

یزدان صفایی

مرداد ۱۳۹۸

۵. مدرسی قوامی، گلناز، فرهنگ توصیفی آواشناسی و واج‌شناسی، تهران: علمی، ۱۳۹۴؛ راسخ‌مند، محمد، فرهنگ توصیفی نحو، تهران: علمی، ۱۳۹۳؛ شقاقی، ویدا، فرهنگ توصیفی صرف، تهران: علمی، ۱۳۹۴؛ عبدالکریمی، سپیده، فرهنگ توصیفی، زبان‌شناسی اجتماعی، تهران: علمی، ۱۳۹۲؛ چنگیزی، احسان، فرهنگ توصیفی دستور تاریخی، تهران: علمی، ۱۳۹۵؛ نغزگوی کهن، مهرداد (با همکاری شادی داوری)، فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی تاریخی، تهران: علمی، ۱۳۹۳.

چیشپیش و پارسیان

فرآیندهای فرهنگ‌پذیری و ادغام میان عیلامیان و ایرانیان در اوایل هزارهٔ یکم ق.م. به معنای تحولی گسترده بود که ساکنان جنوب غرب ایران و فرهنگشان و همین‌طور گروه‌های نوظهور ایرانی‌زبان را تحت تأثیر قرار داده بود. این موضوع به خلق هویتی جدید یعنی هویت پارسی انجامید.

براساس چنین پیش‌زمینه‌ای می‌توان مشاهده نمود که کورش در ۵۵۰ ق.م. امپراتوری پارسی یا هخامنشی را از هیچ به وجود نیاورد بلکه پیدایش این امپراتوری نتیجهٔ یک فرآیند طولانی بوده است. گذشتهٔ پیش‌پارسی دقیقاً به اندازهٔ پیروزی‌های نظامی بعدی اهمیت داشت. برای مثال به نظر می‌رسد دولت عیلام نو (در جنوب غرب ایران) شکوفایی قابل توجهی در فرهنگ مادی داشته است. غنای اشیای مربوط به آرامگاه ارجان و آرامگاه به تازگی کشف‌شدهٔ جوبجی (رامهرمز) به خوبی این موضوع را تأیید می‌کند. احتمالاً شکوفایی جاده‌های تجاری جدید در جنوب، یعنی جایی که شرق آفریقا و شبه‌جزیره عربستان را با نواحی جنوبی بابل و عیلام تا شمال غرب هند متصل می‌کرد، بخشی از این پیش‌زمینهٔ فرهنگی بوده است. در این

زمینه، اشاره‌هایی (از شرق آفریقا و جنوب عربستان) به کندر و صمغ در مجموعه موسوم به بایگانی آکروپل در میان مدارک دیگر قابل ذکر است. این بایگانی مجموعه‌ای کوچک از متون اداری عیلامی است که در کاخی متعلق به دوره عیلام نو (۶۰۰ ق.م. یا بعدتر) از شوش پیدا شده‌اند. می‌توان تصور کرد که پارسیان نخستین وقتی وارد عرصه جهانی شدند، که اجزایش پیش‌تر به هم پیوسته بودند، چگونه از این شبکه‌ها سود بردند.

نتایج فرهنگ‌پذیری عیلامی-ایرانی در منابع خواه از منظر دین، شمایل‌نگاری، زبان، سیستم اداری یا خواه از منظر فرهنگ مادی به وضوح قابل رؤیت است. بنابراین مجموعه‌ای بزرگ از الواح گلی یعنی بایگانی باروی تخت جمشید (۵۰۹-۴۹۳ ق.م.) در مرکز امپراتوری، پارسه (استان امروزی فارس)، در اختیار داریم که بیانگر ایزدکده‌ای ترکیبی است. هم خدایان عیلامی تبار و هم خدایان ایرانی تبار (در واقع هندو-ایرانی) در کنار یکدیگر پرستیده می‌شدند. ریشه نام‌های مراسم قربانی و القاب روحانیان ترکیبی از واژه‌های عیلامی و ایرانی باستان است. پیش‌تر برای تفکیک همه این عناصر به دو حوزه آیینی تلاش‌هایی صورت گرفته بود اما تحلیلی دقیق از الواح مربوطه چنین موضوعی را به راحتی رد می‌کند. خدایان قدیمی عیلام صرفاً به خاطر باقی مانده جمعیت عیلامی تکریم نمی‌شدند و نباید آنان را خدایانی در نظر گرفت که از سوی دولت پارسی تحمل می‌شدند، بلکه آنها به این دلیل پرستیده می‌شدند که به چشم‌انداز مذهب محلی تعلق داشتند.

متن Fort. 1316-101 که اخیراً خوانده شده، نمونه‌ای از متن‌های به اصطلاح گزارش ثبت (journal) (ثبت و ضبط) است که از تخصیص جو برای اهداف مختلف در مسیر جاده تخت جمشید به ماد سخن می‌گوید. اعتقاد بر این است که فرهنگ عیلامی در دوره پیش از هخامنشیان در این

منطقه چندان حضور نداشته است. با این حال در میان تخصیص‌ها، مقادیری نیز برای نپیریشه (Napiriša) (11. 14' و 28'-29' rev)، خدایی با خاستگاه عیلامی، دیده می‌شود که آیینش را هخامنشیان باید به این مناطق شمالی وارد کرده باشند.

به عبارت دیگر خدایان ایزدکده مرکز امپراتوری هخامنشی به اندازه خود پارسیان، پارسی شده بودند: آنها بخشی از هویتی فراگیر بودند که عناصری از فرهنگ عیلامی، هندو-ایرانی و همین‌طور دیگر سنت‌ها (میان‌روانی) را به خود جذب کرده بود. توانایی ایجاد یک تلفیق جدید که به سادگی می‌تواند به‌عنوان ویژگی اصلی فرهنگ ایرانی در اعصار مختلف شناخته شود، در هنر پارسی نیز انعکاس دارد. سازه‌ها و نقوش معروف تخت‌جمشید، سنت‌های هنری و فنی مناطق زیادی از امپراتوری را به زیبایی با یکدیگر ترکیب می‌کند.

بایگانی باروی تخت‌جمشید مجموعه‌ای از الواح غالباً عیلامی و به ندرت آرامی است. این بایگانی چه در زمینه زبان رایج به‌کار رفته در آن و چه ساختارهای اداری و دیوان‌سالاری ثبت شده در آن نشان می‌دهد که پارسیان چقدر به پیشینیان عیلامی خود مدیون بوده‌اند. اقتصادهای خانواده‌نهاد، بزرگ‌مقیاس و متمرکز در تخت‌جمشید ادامه نمونه‌های قدیمی‌تر دوره عیلام نو بود که بر پایه اقتصاد متمرکز بر توزیع مجدد قرار داشت. اما زبان بایگانی که فرمی متأخر و غریب از عیلامی است، شاید تأثیرگذارتر بوده است. همان‌گونه که عموماً در سیر تحول زبانی مشاهده می‌شود در واقع از پیچیدگی‌های لغوی-نحوی این گونه از عیلامی کاسته شده و گونه‌ای دیگر از این زبان بازساخته شده است. عیلامی به‌کار رفته در تخت‌جمشید تداومی مستقیم از زبان به‌کار رفته در کتیبه‌های سلطنتی هزاره دوم و اوایل هزاره نخست ق.م. در شوش و در جاهای دیگر عیلام

نیست. در عوض، این زبان تأثیر گسترده‌گوشورانی را نشان می‌دهد که از آن به‌عنوان زبان دوم استفاده می‌کرده‌اند. پارسیان که از ایرانی باستان غربی به‌عنوان زبان نخست استفاده می‌کردند، گونه‌ای از عیلامی را برای امور اداری و شاید در زمانی قدیمی‌تر برای ارتباط برقرار کردن با دولت پیشرفته عیلام نو و فرهنگ شهری آن اخذ کرده بودند. با این وجود این گونه از زبان عیلامی «کامل» نبود، بلکه به‌ویژه برخی عناصری که برای گوشوران هندو-ایرانی بیگانه تلقی می‌شد در این زبان ساده‌سازی و بازسازی شده بود. در نتیجه، این گونه عیلامی به ایرانی باستان بیشتر شبیه بود با این فایده که رمزگردانی میان دوزبان ساده شده بود.

اینکه پارسیان (نخستین) مایل به فراگیری عیلامی بوده‌اند ممکن است موجب تعجب برخی شود، اما در حقیقت فرهنگ عیلامی به‌طور کلی برای آنها جذابیت داشت. عیلام در مناطقی از جهان که فرهنگ پارسی در آنجا پا به عرصه وجود می‌گذاشت، نیرویی مسلط با ساختار دولتی پیشرفته، شبکه‌های اقتصادی و سنت‌های هنری بود که قدمتش به هزاره‌های پیشین می‌رسید. نام‌ها و القاب برخی از حاکمان اولیه پارسیان می‌تواند جذابیت این فرهنگ را نزد آنها نشان دهد. کورُش بنیادگذار، خود را در استوانه مشهورش، «کورُش انشانی نوّه کورُش انشانی پسر شیشپیش» معرفی می‌کند. عنوان «(حاکم) انشان» کورُش را به شاهان عیلامی «شوش و انشان» مرتبط می‌کند. علی‌رغم تلاش‌های متعدد برای پیدا کردن ریشه‌شناسی هندو-ایرانی برای نام بنیادگذار نخستین امپراتوری «آریایی»، عیلامی بودن این نام محتمل‌ترین راه‌حل است. چنین احتمالی ۱۱۰ سال پیش توسط فردریش کارل آندرئاس بر مبنای این فرض منطقی پیشنهاد شده بود که نام ایرانی باستان Kuruš باید اقتباسی از فرم عیلامی Kuraš باشد. این نام احتمالاً خلاصه شده است و این پدیده‌ای کاملاً رایج

در نام‌های سلطنتی عیلامی نو است. «[فلان خدا] مراقبت کرده است» تفسیری محتمل است.^۱ می‌توان این نام را با نام مؤنث Šeraš به معنای «[فلان خدا] فرمان داده است» مقایسه کرد.

می‌توان برای چیشپیش، نیای کورش، نیز توضیحی مشابه پیشنهاد داد. نام او (Teispes فرم یونانی است) به چندین شکل دیده می‌شود: چیشپیش در فارسی باستان، شیشپیش در اکدی، شیشپیش و زیشپیش در عیلامی. فرم عیلامی شیشپیش که در متن کتیبه «کوروش انشانی، پسر شیشپیش» گواهی شده، در این میان از همه قدیمی‌تر است. این کتیبه بر مهری (PFS 0093*) نوشته شده که ممکن است به نیای کورش بنیادگذار و به اواخر سده هفتم ق.م. تعلق داشته باشد.^۲

از آنجا که هیچ ریشه‌شناسی ایرانی قانع‌کننده‌ای برای چیشپیش در دست نیست، پیش‌تر پیشنهاد شده بود که ریشه‌ای عیلامی جست‌وجو شود.^۳ اکنون بر اساس فرم شیشپیش که ممکن است اشتقاقی از šepi-šip(i) به معنای «عهد/نذر کردن» (مقایسه کنید با عیلامی کهن Šep-Sin، عیلامی هخامنشی Šep-šilla، و مراسم قربانی šip) باشد، می‌توان ریشه‌شناسی‌ای عیلامی پیشنهاد داد. شیشپیش بر پایه تکرار ریشه فعلی

1. Henkelman, *Persians, Medes and Elamites. Acculturation in the Neo-Elamite period*, dans: G. Lanfranchi, et al. (éds.), *Continuity of Empire (?) : Assyria, Media, Persia* (History of the Ancient Near East / Monographs series 5), Padova 2003: 181-231.

۲. درباره مهر نک.

M.B. Garrison, The Seal of "Kuraš the Anzanite, Son of Šešpes" (Teispes), PFS 93*: Susa – Ansan – Persepolis, dans: M. Garrison & J. Álvarez-Mon (éds.), *Elam and Persia*, Winona Lake 2011: 375-405.

۳. بنابراین:

J. Tavernier, *Iranica in the Achaemenid Period* (ca. 550–330 B.C.). *Lexicon of Old Iranian Proper Names and Loanwords, Attested in Non-Iranian Texts* (OLA 158), Leuven: 519.

می‌تواند صورتی فعلی باشد. در نتیجه می‌توان این تحول را پیشنهاد داد: $\text{šepšepəš} < *šepšepəš < \text{šešpeš}$ که با ادغام آوایی هجای دوم که معلول تأکید روی هجای نخست است همخوانی دارد. در صورت صحت این پیشنهاد، این نام می‌تواند به تقریب به صورت «او [به فلان خدا] نذر کرد» تفسیر شود. از زمان کورش بنیادگذار، نام نیا یعنی ششپش به صورت چیشپیش ایرانی شده بود که همان نیز خود مجدداً (در کتیبه بیستون) به فرم عیلامی زیشپیش تغییر کرد.

نام چیشپیش اکنون به جای معمای آزاردهنده ریشه‌شناسی می‌تواند تصویر کوچکی از روابط پیچیده فرهنگی مرتبط با هویت پارسی به ما نشان دهد. نام عیلامی فرمانروای پارسیان اولیه در جهانی که عیلام همچنان نیروی مسلط بود، به زودی در تصویرسازی پارسی درباره نیای مقدس ریشه کرد، تا جایی که این نام را دیگر عیلامی نمی‌دانستند.